

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

منافع استراتژیک چین در به رسمیت شناختن طالبان

(۲۰۲۱-۲۰۲۵)

صفی‌الله مولوی‌زاده^۱

ارسلان قربانی شیخ‌نشین^۲

چکیده

این پژوهش به رویکرد چین در قبال حکومت طالبان در افغانستان می‌پردازد و تلاش می‌کند چالش‌ها، فرصت‌ها و منافع استراتژیک پکن را در زمینه به رسمیت‌شناسی طالبان تحلیل کند. با استفاده از نظریه انتخاب منطقی آلیسون، به این پرسش پاسخ می‌دهد که چگونه منافع استراتژیک چین رویکرد این کشور نسبت به رسمیت‌شناختن طالبان تأثیر گذاشته است؟ فرضیه پژوهش این است که منافع استراتژیک چین (امنیت مرزها، مقابله با افراط‌گرایی، دسترسی به منابع، و توسعه ابتکار کمربند و جاده) بر تصمیم این کشور نسبت به رسمیت‌شناختن طالبان تأثیر گذاشته و منجر به رسمیت‌شناختن طالبان به صورت دوفاکتو شده است. رویکرد این پژوهش تحلیلی - توصیفی است و از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی بهره گرفته شده است.

واژگان کلیدی:

چین، طالبان، افغانستان، به رسمیت‌شناختن، امنیت منطقه‌ای.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۷/۱۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴

^۱. دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، جمهوری اسلامی ایران. mowlasafiullah@gmail.com

^۲. نویسنده مسئول و استاد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

ghorbani@khu.ac.ir

مقدمه

تحولات سیاسی و امنیتی در افغانستان، به‌ویژه پس از بازگشت طالبان به قدرت در اوت ۲۰۲۱، تأثیرات چشم‌گیری بر محیط امنیتی و ژئوپلیتیکی منطقه گذاشته و زمینه‌ساز بازتعریف راهبرد قدرت‌های منطقه‌ای از جمله چین شده است. در بعد امنیتی، یکی از نگرانی‌های اصلی چین، فعالیت گروه‌های تروریستی در خاک افغانستان به‌ویژه در مناطق شرقی است. گروه‌هایی نظیر «نهضت اسلامی ترکستان شرقی» که خواهان استقلال سین‌کیانگ هستند، تهدید مستقیمی برای امنیت ملی چین به شمار می‌روند. چین بیم آن دارد که خلأ امنیتی و بی‌ثباتی در افغانستان به تقویت این گروه‌ها بینجامد. طالبان که اکنون قدرت حاکمه در افغانستان را در اختیار دارد، نقشی تعیین‌کننده در مهار یا تسهیل فعالیت این گروه‌ها دارد. اگرچه طالبان اعلام کرده‌اند که با گروه‌های خارجی همکاری نمی‌کنند، اما چین نگران تداوم روابط غیررسمی میان آن‌هاست؛ نگرانی‌ای که به احتیاط و تردید این کشور در اتخاذ تصمیمات رسمی منجر شده است. در کنار ملاحظات امنیتی، فرصت‌های اقتصادی نیز در محاسبات راهبردی چین نقش دارند. افغانستان دارای منابع طبیعی فراوانی از جمله لیتیوم، مس، طلا و سنگ‌های قیمتی است که می‌تواند به تأمین نیازهای صنعتی چین کمک کند. علاوه بر این، موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان به‌عنوان گذرگاهی میان چین، آسیای مرکزی، ایران و جنوب‌آسیا، آن را به حلقه‌ای مهم در ابتکار کمربند و جاده تبدیل کرده است. پکن امیدوار است با توسعه پروژه‌های زیرساختی در افغانستان، مسیرهای تجاری خود را متنوع و تقویت کند. با توجه به پیچیدگی این معادله، چین تصمیم گرفته است سیاست به‌رسمیت‌شناسی دوفاکتو را در قبال طالبان اتخاذ کند.

این رویکرد محتاطانه به چین اجازه می‌دهد تا از منافع بالقوه بهره‌برداری کند، بدون آنکه مشروعیت بین‌المللی خود را به خطر اندازد. در چارچوب نظریه انتخاب عقلانی گراهام آلیسون، سیاست چین را می‌توان تصمیمی عقلانی و راهبردی دانست که در شرایط ابهام و تهدید، براساس ارزیابی هزینه-فایده اتخاذ شده است. چین با این انتخاب تلاش کرده توازن میان کنترل تهدیدات امنیتی و استفاده از فرصت‌های اقتصادی برقرار سازد. در نهایت به این سوال می‌رسیم که چگونه منافع استراتژیک چین بر رویکرد این کشور نسبت به رسمیت شناختن طالبان تأثیر گذاشته است؟ فرضیه پژوهش این است که منافع استراتژیک چین (امنیت مرزها، مقابله با افراط‌گرایی، دسترسی به منابع، و توسعه ابتکار کمربند و جاده) بر تصمیم این کشور برای به رسمیت شناختن طالبان تأثیر گذاشته و منجر به رسمیت

شناختن طالبان بصورت دوفاکتو شده است. هدف این پژوهش، تحلیل تأثیر منافع استراتژیک چین «شامل امنیت مرزها، مقابله با افراط‌گرایی، دسترسی به منابع طبیعی و توسعه ابتکار کمربند و جاده» بر سیاست خارجی این کشور در قبال به رسمیت شناختن طالبان در بازه ۲۰۲۱-۲۰۲۵ است.

چارچوب نظری. نظریه انتخاب منطقی آلیسون یا همان "مدل بازیگران عقلانی"، بخشی از چارچوبی است که گراهام آلیسون در کتاب خود جوهر تصمیم مطرح کرد. این نظریه به بررسی نحوه تصمیم‌گیری‌های دولت‌ها و سیاست‌گذاران در موقعیت‌های بحرانی می‌پردازد. در این نظریه، تصمیم‌گیری به‌عنوان یک فرآیند منطقی و عقلانی توسط بازیگران (دولت‌ها و سازمان‌ها) فرض می‌شود که به دنبال دستیابی به بهترین نتیجه برای منافع ملی یا سازمانی خود هستند. آلیسون، در این مدل از دولت‌ها به عنوان "بازیگران واحد" نام می‌برد، به این معنی که کل دولت به عنوان یک موجودیت واحد در نظر گرفته می‌شود که سعی دارد به شکل بهینه به اهداف خود دست یابد. این مدل به شکلی تحلیلی فرآیند تصمیم‌گیری را از منظر محاسبات عقلانی تبیین می‌کند و فرض بر این است که این تصمیمات بر مبنای اهداف روشن، منابع موجود و تجزیه و تحلیل گزینه‌های مختلف اتخاذ می‌شوند (Ellison and Zeliko, 1999: 87). در این نظریه، آلیسون بر این باور است که تصمیم‌گیری‌ها بر اساس سود و زیان‌های احتمالی و منطقی صورت می‌گیرد. این نگرش به نوعی ساده‌سازی فرآیند پیچیده تصمیم‌گیری است و بیشتر بر فرضیه‌های کلاسیک اقتصاد رفتاری و نظریه بازی‌ها استوار است. این مدل، اگرچه کمک بزرگی به درک چگونگی تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌کند، اما در عین حال از برخی محدودیت‌ها نیز برخوردار است؛ از جمله این که توجهی به عوامل داخلی و پیچیدگی‌های بوروکراتیک و تعارضات درون سازمانی ندارد و تنها برنگاهی بیرونی و سطحی استوار است. در چارچوب نظریه انتخاب منطقی گراهام آلیسون، تحلیل چالش‌ها، فرصت‌ها و منافع استراتژیک چین در به رسمیت شناختن طالبان به نوعی تصمیم‌گیری عقلانی و منطقی در شرایط پیچیده و متغیر بین‌المللی می‌پردازد. در این تحلیل، چین به عنوان یک بازیگر اصلی، تصمیماتی را اتخاذ می‌کند که به حداکثر کردن منافع استراتژیک خود کمک کند (Ellison and Zeliko, 1999: 85). در این فرآیند، دولت چین سعی دارد تا به بهترین نحو ممکن از منابع و فرصت‌های موجود استفاده کند، در عین حال که چالش‌ها و تهدیدات امنیتی ناشی از به رسمیت شناختن طالبان را نیز در نظر می‌گیرد.

در چارچوب این مدل، می‌توان رفتار دولت چین در قبال طالبان را به‌عنوان یک تصمیم عقلانی و محاسبه‌گرانه تحلیل کرد. پس از به‌قدرت‌رسیدن طالبان در اوت ۲۰۲۱، چین در برابر موقعیتی دوگانه قرار گرفت؛ از یک‌سو، نگرانی‌های امنیتی مرتبط با فعالیت گروه‌هایی «نهضت اسلامی ترکستان شرقی» که می‌توانند به تحریک ناآرامی در منطقه سین‌کیانگ بینجامد، و از سوی دیگر، فرصت‌های اقتصادی ناشی از دسترسی به منابع طبیعی و موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان. در این زمینه، دولت چین با اتخاذ سیاست «شناسایی دوفاکتو» تلاش کرده تعادلی میان این دو ملاحظه برقرار کند؛ به این معنا که بدون شناسایی رسمی طالبان، روابط دیپلماتیک، امنیتی و اقتصادی خود را با این گروه تقویت کرده است (توحیدی و قاسمی شاهی، ۱۴۰۱: ۷۱۰). این رویکرد به چین اجازه می‌دهد ضمن حفظ اعتبار بین‌المللی خود، تعاملات مورد نیاز برای تحقق منافع امنیتی و اقتصادی‌اش را نیز پیگیری کند. از منظر اقتصادی و ژئوپلیتیکی، افغانستان جایگاهی راهبردی در محاسبات بلندمدت چین دارد. منابع معدنی همچون لیتیوم، مس و سنگ‌های قیمتی در افغانستان می‌توانند نیازهای راهبردی چین در حوزه صنایع فناوری و انرژی‌های نوین را تأمین کنند. افزون بر آن، موقعیت جغرافیایی افغانستان به‌عنوان حلقه اتصال چین با آسیای مرکزی، ایران، پاکستان و هند، این کشور را به نقطه‌ای کلیدی در ابتکار کمربند و جاده تبدیل کرده است. بر اساس مدل انتخاب عقلانی، چین به دنبال بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها برای کاهش نفوذ ایالات متحده و غرب در منطقه و تقویت موقعیت ژئوپلیتیکی خود است. درنهایت، تحلیل تصمیم چین در قبال طالبان باتکیه بر این مدل نشان می‌دهد که سیاست پکن در مواجهه با بحران افغانستان، پاسخی منطقی و هدفمند به شرایط متغیر منطقه‌ای بوده و در راستای تثبیت جایگاه چین در نظم نوین اوراسیایی قابل فهم است.

۱. منافع استراتژیک چین در افغانستان تحت رهبری طالبان

منافع اصلی چین در افغانستان از سال ۲۰۰۱ تاکنون همواره ثابت مانده‌اند، اما ترتیب اولویت‌های آن‌ها بسته به شرایط حاکم بر این کشور بحران‌زده تغییر کرده است. زمانی که طالبان در دوره ۲۰۰۱-۱۹۹۶ به قدرت رسید، چین در درجه نخست نسبت به حضور جنبش ترکستان شرقی و برخی گروه‌های شبه‌نظامی آسیای مرکزی در افغانستان که با نوعی تساهل از سوی طالبان در گذشته فعالیت می‌کردند، نگرانی‌هایی امنیتی داشت. به دلایل امنیتی و در پی تهدیدهای جنب ترکستان شرقی برای ایجاد دولت اسلامی ترکستان

شرقی در سین کیانگ، چین به طور محرمانه از رهبر طالبان، ملا عمر مجاهد، تضمین‌هایی درخواست کرد تا از استفاده گروه‌های تروریستی از خاک افغانستان علیه منافع چین جلوگیری شود (Maan, 2021: 12) در آن زمان، امنیت ملی اولویت نخست چین بود و پس از آن، تفاهم‌نامه‌ای برای همکاری اقتصادی میان دو طرف منعقد شد.

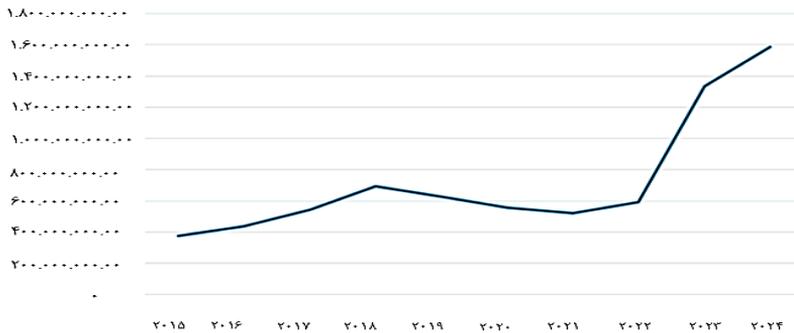
پس از سرنگونی رژیم طالبان، سیاست خارجی چین دستخوش تغییر شد؛ دولت چین، دولت موقت افغانستان به رهبری حامد کرزی را به رسمیت شناخت و از تلاش‌های ایالات متحده برای ریشه کن کردن طالبان و پناهگاه‌های تروریستی در افغانستان حمایت کرد. چین با احتیاط، اصل عدم مداخله را اعمال کرد؛ اصلی که بر مبنای آن هر دو طرف باید به حاکمیت و تمامیت ارضی یکدیگر احترام بگذارند (Zhou et al., 2022: 82) اصل عدم مداخله جوهره سیاست خارجی چین است تا از شکل‌گیری رویه‌هایی جلوگیری شود که ممکن است در آینده علیه خود چین در موضوع حاکمیت مورد استفاده قرار گیرد (Gartenstein-Ross et al., 2014: 41) در چارچوب حمایت از جنگ با تروریسم، چین نیروهای نظامی افغان را برای مقابله با نیروهای داعش و القاعده که قصد نفوذ به سین کیانگ را داشتند آموزش داد؛ امری که نهایتاً به هدف اولیه چین یعنی جلوگیری از گسترش تروریسم به داخل سین کیانگ بازمی‌گردد.

در دوره دوم طالبان، چین همان منافع پیشین خود را دنبال می‌کند، اما ترتیب اولویت‌ها تغییر کرده است؛ زیرا با خروج نیروهای امنیتی آمریکا، نگرانی‌های امنیتی داخلی و ارضی در اولویت قرار گرفته‌اند، پس از آن، امنیت سرمایه‌گذاری‌ها و اتباع چینی در افغانستان و پاکستان، و در نهایت منافع اقتصادی (تاجیک و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۴) قرار دارند. چین برای توسعه اقتصادی خود حد و مرزهایی قائل است که فدای امنیت داخلی و ارضی‌اش نشود (Badu et al., 2022: 15). این محدودیت‌ها را می‌توان در برنامه‌های ابتکار کمربند و راه چین در افغانستان مشاهده کرد؛ چرا که تاکنون پروژه ای اساسی در این کشور عملیاتی نشده است. در این راستا، چین افغانستان را بیشتر از منظر ثبات منطقه‌ای ارزیابی می‌کند تا در قالب روابط دوجانبه (Ayotte et al., 2021: 82). در این دوره چین ضمن دعوت افغانستان به مشارکت در ابتکار کمربند و جاده و توسعه امکان گسترش کریدور اقتصادی پاکستان - چین، نقش دیپلماتیک خود را پررنگ‌تر کرده و در میزبانی مذاکرات سه‌جانبه با پاکستان و افغانستان فعال بوده است. چین در سپتامبر ۲۰۲۳ نماینده‌ی رسمی در کابل اعزام کرده و در ژانویه ۲۰۲۴ پذیرش نماینده طالبان در پکن را انجام داده که بسیاری آن را شناسایی ضمنی تلقی می‌کنند (kumar and Ramachandran, 2024: 14). در عوض،

پکن با احتیاط پیش می‌رود و تنها پروژه‌های توسعه‌ای محدود و مشروط را در دستور کار قرار می‌دهد؛ چین افغانستان را بیشتر از منظر ثبات منطقه‌ای ارزیابی می‌کند تا فرصت‌های برد-برد اقتصادی گسترده (Godek, 2025: 1).

داده‌های اداره کل گمرک چین^۱ در این دوره نشان می‌دهد که مجموع تجارت چین با افغانستان پس از تسلط طالبان - که در پی یک دوره کاهش صورت گرفت - به‌طور چشمگیری افزایش یافته است.

نمودار ۱: حجم کل تجارت دوجانبه میان چین و افغانستان در دوره ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴ (به دلار)



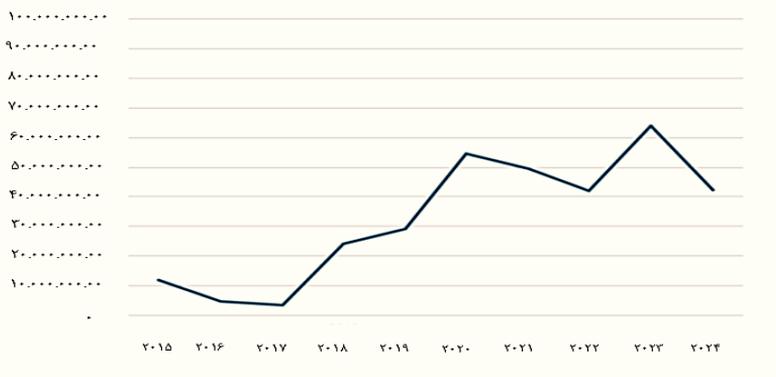
Source: english.customs.gov.cn/Statistics/Statistics

با وجود رشد حجم تجارت میان چین و افغانستان، این افزایش با توازن همراه نبود؛ صادرات چین به افغانستان در بازه زمانی ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۴ بیش از دو برابر شد، در حالی که واردات چین از افغانستان در همین دوره روندی نزولی داشت. این وضعیت باعث شد کسری تراز تجاری افغانستان که پیش از روی کار آمدن طالبان در حال کاهش بود، از سال ۲۰۲۱ به بعد مجدداً افزایش یابد و تا سال ۲۰۲۴ بیش از سه برابر شود. واردات چین از افغانستان که در فاصله سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ روندی افزایشی داشت، در سال‌های ۲۰۲۱، ۲۰۲۲ و ۲۰۲۴ کاهش یافت. تنها استثنا در این میان، سال ۲۰۲۳ بود که طی آن واردات چلغوزه از افغانستان افزایش چشمگیری یافت و باعث رشد موقت واردات شد. در پی نگرانی طالبان از تداوم عدم توازن تجاری، این گروه در مارس ۲۰۲۵ پیشنهاد ایجاد یک کارگروه مشترک برای بررسی و تنظیم روابط تجاری دوجانبه را مطرح کرد (Godek, 2025: 1).

^۱. General Administration of Customs China (GACC)

منافع استراتژیک چین در به رسمیت شناختن طالبان (۲۰۲۱-۲۰۲۵) □ ۲۳۳

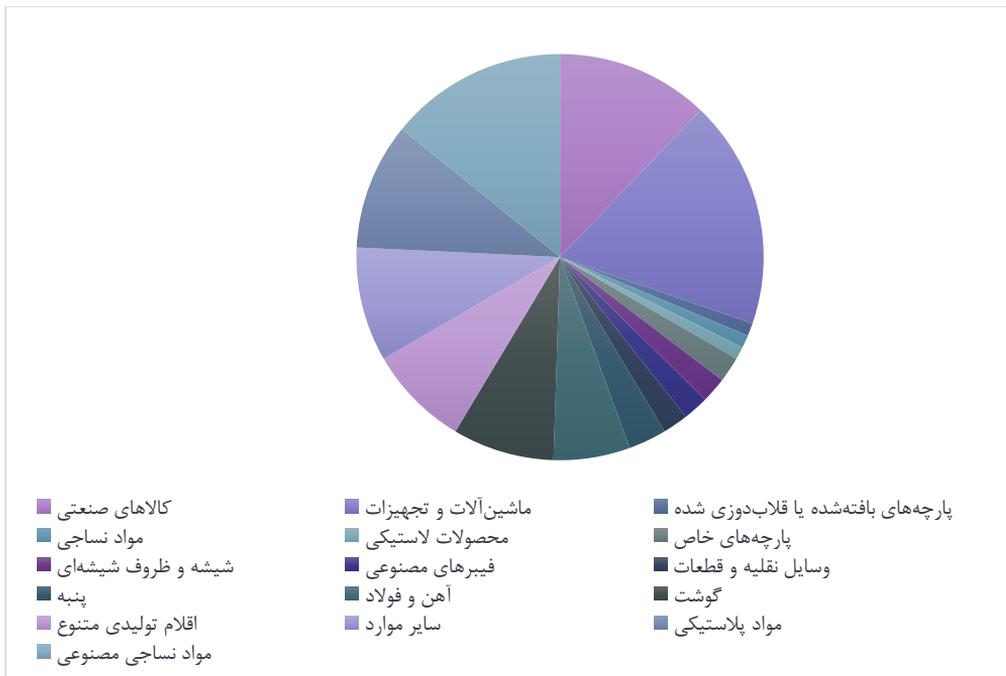
نمودار ۲: واردات چین از افغانستان در بازه زمانی ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴ (به دلار)



Source: english.customs.gov.cn/Statistics/Statistics

صادرات چین به افغانستان بسیار متنوع است و بیشترین سهم آن را ماشین‌آلات سنگین و الکتریکی و انواع منسوجات تشکیل می‌دهند.

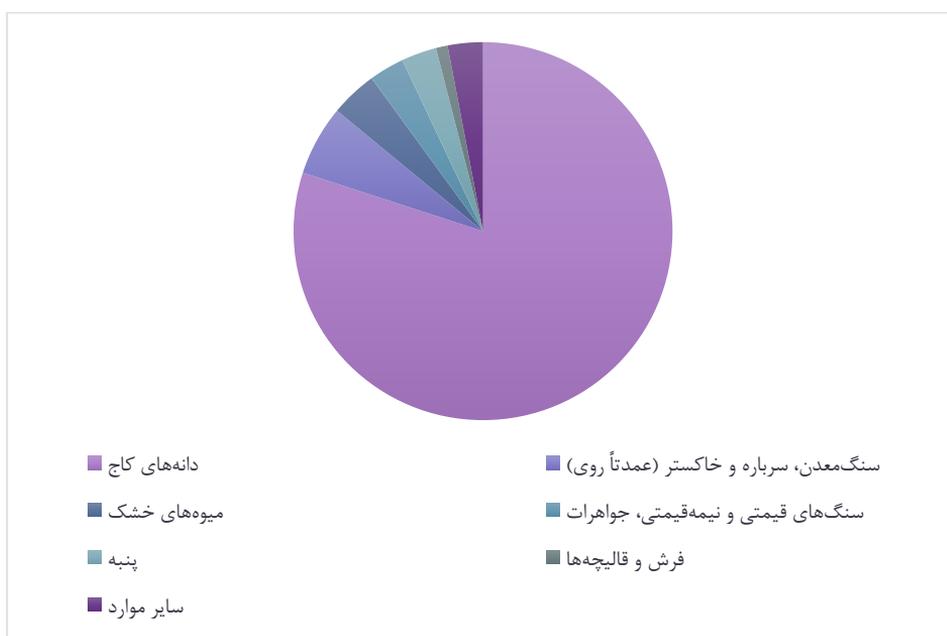
نمودار ۳: ترکیب صادرات چین به افغانستان در سال ۲۰۲۴



Source: english.customs.gov.cn/Statistics/Statistics

در حال حاضر، واردات چین از افغانستان بیشتر به مغز چلغوزه محدود می‌شود و تنوع کالایی چندانی ندارد. باوجود برخی تلاش‌ها برای سرمایه‌گذاری در بخش استخراج منابع طبیعی، این اقدامات هنوز تأثیر قابل توجهی بر ترکیب واردات چین از افغانستان نگذاشته‌اند. بر اساس داده‌های اداره کل گمرک چین، در سال ۲۰۲۴ وارداتی در زمینه فلزات گران‌بها، نیمه گران‌بها یا فرآورده‌های نفتی از افغانستان ثبت نشده است. بااین‌حال، در حوزه مواد معدنی حیاتی، واردات روی از افغانستان رشدی تدریجی داشته و از صفر در سال ۲۰۲۰ به حدود ۱.۳ میلیون دلار در سال ۲۰۲۴ رسیده است (Godek, 2025: 1).

نمودار ۴: ترکیب واردات چین از افغانستان در سال ۲۰۲۴



Source: english.customs.gov.cn/Statistics/Statistics

حتی واردات مغز چلغوزه چین از افغانستان که بخشی از ابتکار «کریدور هوایی مغز چلغوزه» محسوب می‌شود، پس از تسلط طالبان و افزایش چشمگیر در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰، نوساناتی را تجربه کرده است. این واردات در سال‌های ۲۰۲۱، ۲۰۲۲ و ۲۰۲۴ نسبت به سال قبل کاهش یافته‌اند؛ به طوری که در مقایسه با سال ۲۰۲۰، واردات سال ۲۰۲۴ بیش

از ۱۵ میلیون دلار کاهش یافته است که این رقم معادل ۳۴ درصد از کل واردات چین از افغانستان در سال ۲۰۲۴ است (Godek, 2025: 1).

با توجه به افزایش قابل توجه تجارت میان چین و افغانستان و تمرکز ویژه چین بر حفظ منافع استراتژیک خود در این کشور، می‌توان گفت که افغانستان تحت رهبری طالبان همچنان برای چین اهمیت بالایی دارد. هرچند پروژه‌های بزرگ زیرساختی در چارچوب ابتکار کمربند و راه به دلیل تهدیدات امنیتی و ضعف توانایی‌های تکنوکراتیک طالبان محدود شده‌اند، اما چین با تأکید بر کمک‌های توسعه‌ای و همکاری اقتصادی محتاطانه، سعی در کاهش مخاطرات امنیتی منطقه‌ای دارد. افزایش تجارت دو جانبه، به ویژه در حوزه صادرات کالاهای متنوع از چین به افغانستان، گواهی بر این است که پکن منافع خود را فراتر از صرفاً امنیت ملی، در راستای تثبیت و توسعه اقتصادی و سیاسی منطقه دنبال می‌کند (تاجیک و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۵). این رویکرد نشان می‌دهد که چین ضمن حفظ اولویت‌های امنیتی، به دنبال ایجاد ثبات نسبی در افغانستان به عنوان حلقه‌ای کلیدی برای تقویت نفوذ استراتژیک خود در آسیای مرکزی و جنوبی است، امری که به نوبه خود فرصت‌های توسعه اقتصادی و سیاسی گسترده‌ای را برای پکن فراهم می‌آورد.

۲. تجزیه و تحلیل چین در به رسمیت شناختن طالبان؛ یک انتخاب عقلانی

شناسایی دفاکتو؛ ابزار انعطاف‌پذیر در سیاست خارجی. شناسایی دفاکتو یکی از مفاهیم مهم و پیچیده در حقوق بین‌الملل و نظریه‌های روابط بین‌الملل است که امکان شکل‌گیری روابط محدود میان دولت‌ها با حکومت‌هایی را فراهم می‌کند که کنترل واقعی و مؤثر بر سرزمینی را در اختیار دارند؛ اما هنوز از منظر حقوقی یا سیاسی به‌عنوان دولت قانونی یا مشروع به رسمیت شناخته نشده‌اند (توحیدی و قاسمی شاهی، ۱۴۰۱: ۷۰۲-۷۰۴). این نوع شناسایی به کشورها اجازه می‌دهد بدون تعهد رسمی و الزام آور حقوقی، وارد روابط کاربردی، فنی یا حتی امنیتی با قدرت‌های حاکم نوظهور شوند. در ادبیات حقوقی، شناسایی دفاکتو غالباً به‌عنوان اقدامی موقت، مشروط و واقع‌گرایانه تلقی می‌شود، در حالی که شناسایی دژوره^۱ نشان‌دهنده پذیرش کامل مشروعیت و حقوق بین‌المللی یک دولت است (Shaw, 2021: 85).

در حوزه عمل، شناسایی دفاکتو زمانی مطرح می‌شود که یک دولت یا گروه سیاسی در نتیجه بحران، انقلاب، فروپاشی نظم سیاسی یا جنگ داخلی، کنترل مؤثر و پایدار بر یک

^۱. de jure recognition

کشور یا بخشی از آن را به دست گیرد. دولت‌های دیگر ممکن است بنا بر ضرورت‌های امنیتی، ژئوپلیتیکی یا اقتصادی، این قدرت جدید را به صورت دوفاکتو به رسمیت بشناسند. در این چارچوب، روابط بین دولت‌ها می‌تواند شامل تبادل اطلاعات امنیتی، اعزام هیئت‌های دیپلماتیک سطح پایین، مشارکت در پروژه‌های عمرانی، یا انعقاد توافق‌نامه‌های همکاری باشد؛ بدون آنکه به معنای پذیرش مشروعیت سیاسی و بین‌المللی طرف مقابل باشد (Corten and Klein, 2016: 78).

مورد چین و طالبان یکی از بارزترین نمونه‌های شناسایی دوفاکتو در نظم نوین جهانی پس از خروج آمریکا از افغانستان در سال ۲۰۲۱ است. دولت چین، با وجود آن‌که هنوز طالبان را به صورت رسمی و حقوقی به عنوان دولت قانونی افغانستان به رسمیت نشناخته، اما از همان ابتدای تسلط طالبان بر کابل، وارد تعاملات دیپلماتیک و اقتصادی با این گروه شد. اعزام سفیر جدید به کابل، برگزاری نشست‌های رسمی با نمایندگان طالبان، و پیگیری پروژه‌های اقتصادی در چارچوب ابتکار کمربند و جاده از جمله این اقدامات هستند (Rolland, 2022: 97). تحلیل‌گران روابط بین‌الملل این رفتار را نشانه‌ای از شناسایی دوفاکتو می‌دانند که به چین اجازه می‌دهد منافع استراتژیک خود را در افغانستان پیگیری کرده و هم‌زمان از تبعات حقوقی و انتقادات بین‌المللی شناسایی رسمی طالبان دوری کند (Clarke and Wong, 2023: 26). شناسایی دوفاکتو را باید به مثابه ابزار منعطف و مصلحت‌گرایانه‌ای در سیاست خارجی در نظر گرفت که به دولت‌ها امکان می‌دهد بدون ورود به چارچوب‌های الزام‌آور حقوقی و دیپلماتیک، از منافع خود محافظت کرده و فضای مانور استراتژیک داشته باشند. این نوع شناسایی به‌ویژه در شرایط آشوب، دولت‌های در تبعید، یا نظام‌های غیرمتعارف، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای و مدیریت بحران ایفا می‌کند (فتح‌اللهی و چگنی، ۱۴۰۲: ۶-۱۰).

ارزیابی تصمیم چین در به رسمیت شناختن طالبان به صورت دوفاکتو. پس از خروج ایالات متحده از افغانستان در سال ۲۰۲۱، خلأ قدرت‌های بزرگ در این کشور به یکی از نگرانی‌های مهم چین بدل شد. در صورتی که چین به سرعت خلأ دیپلماتیک ناشی از انزوای طالبان را پر نکند، احتمال دارد حکومت طالبان با رویکردی همدلانه نسبت به اویغورها، به تهدیدی برای امنیت منطقه سین‌کیانگ بدل شود (مرادی، ۱۴۰۲: ۱۵). این نگرانی ناشی از آن است که طالبان ممکن است حمایت ضمنی یا مستقیم خود را از جنبش‌های شورشی، از جمله «جنبش اسلامی ترکستان شرقی» افزایش دهد، به‌ویژه اکنون که کنترل قدرت در

کابل را به دست گرفته است. از سال ۱۹۴۹ تاکنون، احساسات جدایی طلبانه در سین کیانگ موجب بی ثباتی مداوم در این منطقه شده است. گروه جنبش اسلامی ترکستان شرقی که به طور ایدئولوژیک با القاعده و داعش مرتبط است، طی دهه های گذشته در چندین حمله تروریستی در سین کیانگ نقش داشته است (Leung, 2022: 13).

دولت چین موضوع جدایی طلبی اویغورها را یکی از «پنج تهدید اصلی» برای ثبات کشور می داند. در کنار تهدیدهایی همچون استقلال طلبی تایوان، جنبش های تبت، فالون گونگ و فعالان دموکراسی خواه، تهدید افراط گرایی اویغوری نیز به عنوان تهدیدی علیه حاکمیت حزب کمونیست چین مطرح است (Zhou, 2022: 54). از دهه ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۱۶، صدها حمله تروریستی در منطقه سین کیانگ رخ داده است که منشأ بسیاری از آن ها با ناآرامی های افغانستان مرتبط دانسته شده اند. اکنون که طالبان در کابل مستقر شده اند، نگرانی پکن از بازگشت ارتباطات شبکه ای میان طالبان و گروه های افراط گرا، به ویژه جنبش اسلامی ترکستان شرقی، افزایش یافته است (Rolland, 2022: 93). به همین دلیل، عدم تعامل سریع و هدفمند با طالبان می تواند تهدیدات امنیتی برای غرب چین را تشدید کند. با وجود این که از سال ۲۰۱۷ تاکنون حمله ای در داخل چین که به افراط گرایی اویغوری مرتبط باشد گزارش نشده است (Global Terrorism Database, 2024: 1)، تحلیل گران بر این باورند که کاهش فعالیت گروه های افراطی در چین عمدتاً نتیجه اقدامات سرکوب گرانه دولت، از جمله تأسیس «مراکز بازآموزی»، بوده و نه ناشی از نابودی کامل این گروه ها. در این زمینه، حذف جنبش اسلامی ترکستان شرقی از فهرست گروه های تروریستی وزارت امور خارجه آمریکا در سال ۲۰۲۰ نگرانی های پکن را به طور قابل توجهی افزایش داده است (Soliev, 2021: 96). این حذف می تواند مشروعیت مبارزه چین با این گروه را تضعیف کند. در این زمینه، سازمان همکاری شانگهای همچنان به عنوان یک ابزار چندجانبه برای مقابله با «سه تهدید» تروریسم، افراط گرایی و جدایی طلبی، اهمیت ویژه ای دارد (Potter and Wang, 2021: 15).

گزارش های امنیتی اخیر حاکی از آن است که جنبش اسلامی ترکستان شرقی، علاوه بر افغانستان، در کشورهای آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان، قزاقستان و ازبکستان نیز فعال شده و با استفاده از مرزهای مشترک، شبکه خود را گسترش داده است (Clarke and Wong, 2023: 29). تهدید اصلی اما از جانب گسترش تبلیغات و آموزش های افراط گراییانه در مناطق مرزی افغانستان و انتقال آن به سین کیانگ از طریق فضای مجازی و مدارس دینی شکل می گیرد. چنین مسیری می تواند بستری برای جذب و بسیج نیروهای رادیکال در

منطقه فراهم آورد که مقابله با آن برای چین دشوار خواهد بود (Zhou et al., 2022: 87). چین در ارزیابی تصمیم خود برای به رسمیت شناختن طالبان، نه تنها به مسئله مشروعیت سیاسی طالبان می‌نگرد، بلکه به ارتباط احتمالی آن‌ها با شبکه‌های تروریستی نیز حساس است. یکی از چالش‌های آتی پکن این خواهد بود که طالبان را وادار کند تا به صورت شفاف ارتباط خود با گروه‌هایی چون جنبش اسلامی ترکستان شرقی و القاعده را قطع کرده و از ادغام آن‌ها با ساختارهای امنیتی افغانستان جلوگیری کنند (Maan, 2021: 15). در غیر این صورت، این گروه‌ها ممکن است توان عملیاتی و شبکه‌ای خود را در سراسر آسیا، از جمله جنوب آسیا، تقویت کرده و تهدیدی علیه ثبات منطقه‌ای شوند. مداخله نظامی ایالات متحده در افغانستان اگرچه در ابتدا با هدف مقابله با تروریسم صورت گرفت، اما در عمل زمینه‌ساز رشد گروه‌هایی چون داعش - خراسان شد که اکنون نیز در افغانستان حضور دارند. خروج آمریکا موجب تضعیف نظم امنیتی افغانستان و گسترش فضای فعالیت گروه‌هایی چون جنبش اسلامی ترکستان شرقی در مناطق مرزی افغانستان - چین شد (Scobell and Harold, 2023: 8). این وضعیت می‌تواند به بازتولید محیطی مستعد افراط‌گرایی بینجامد. افزون بر آن، چین نگران است که پیروزی طالبان در افغانستان، به الگویی الهام‌بخش برای گروه‌های افراطی اسلامی در آسیای مرکزی و جنوبی بدل شود که از سرکوب مسلمانان اویغور در سین کیانگ توسط پکن خشمگین هستند. این تحولات می‌تواند ثبات منطقه‌ای را تهدید کند، به‌ویژه در مناطقی که طرح‌های مهمی از جمله پروژه‌های ابتکار کمربند و جاده در جریان است (Zhou, 2023: 55).

۳. فرصت‌ها و چالش‌ها در به رسمیت‌شناسی دوافکتو طالبان از سوی چین

فرصت‌های چین در به رسمیت‌شناختن دوافکتو طالبان. برای به حداقل رساندن تهدید ناشی از حملات نهضت اسلامی ترکستان شرقی و گروه‌های افراطی، چین به طالبان به‌عنوان یک شریک کلیدی برای حفاظت از منافع خود متکی است. از این‌رو، تعامل با طالبان به‌عنوان رهبر جدید افغانستان امری ضروری به نظر می‌رسد. این گزینه دست‌کم می‌تواند تهدیدات ناشی از حملات افراطی علیه چین را، مشابه آنچه در سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد، مهار کند، زیرا این گروه‌ها اکنون باید خصومت خود با پکن را با ملاحظات عملی مرتبط با طالبان، میزبان خود، متعادل کنند (Rahman, 2021: 12).

با این حال، اتکای چین به وعده‌های طالبان همچنان نامشخص است، چراکه این گروه از استرداد شبه‌نظامیان اویغور مقیم افغانستان به چین خودداری کرده و در عوض فعالیت‌های

نهضت اسلامی ترکستان شرقی و گروه‌های افراطی را از منطقه بدخشان به ولایت‌های بغلان و تخار در افغانستان منتقل کرده‌اند تا تحت نظارت قرار گیرند و از حملات به چین جلوگیری شود). (Zhou and colleagues, 2022: 32) این اقدام نقض توافق دوحه است که طبق آن نباید پناهمگاهی برای گروه‌های تروریستی وجود داشته باشد و همچنین نشان می‌دهد که طالبان از القاعده و رهبران آن محافظت می‌کند. در نتیجه، تحت نظارت طالبان، جنگجویان نهضت اسلامی ترکستان شرقی ظاهراً به گروه رقیب طالبان، یعنی داعش خراسان پیوسته و از کنترل طالبان خارج شده‌اند). (Murtazashvili, 2022: 65) گزارش‌های سازمان ملل متحد که طالبان وجود جنگجویان تروریست خارجی را انکار می‌کند، نشان می‌دهد که حدود ۸۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ جنگجوی تروریست خارجی در افغانستان مستقر هستند که بیشتر آنها از آسیای مرکزی،

قفقاز، پاکستان و سین کیانگ چین هستند). (Mehra and Wentworth, 2021: 95)

بنابراین، با توجه به موضع طالبان در عدم سرکوب جنگجویان خارجی، به رسمیت‌شناختن طالبان به‌طور قانونی تصمیم درستی به نظر نمی‌رسد. چین به‌خوبی از بنیان رژیم طالبان آگاه است، جایی که طالبان به‌عنوان یک جنبش بنیادگرای اسلامی شناخته می‌شود که مفاهیم سکولار حاکمیت و تمامیت ارضی دولت مدرن را رد می‌کند؛ بنابراین، چین اطمینان ندارد که بتواند بر رژیم طالبان کنترل کامل داشته باشد (Zhang, 2022: 12).

با وجود این تهدیدات، چین همچنان به تجارت با طالبان ادامه می‌دهد. برای حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خود در افغانستان تحت حاکمیت طالبان، چین مشوق‌های سیاسی و اقتصادی به طالبان ارائه می‌کند. این اقدام بخشی از استراتژی چین برای مدیریت تهدیدهایی است که به‌ویژه در آسیای جنوبی و مرکزی، قلمرو و پروژه‌های چین را هدف قرار می‌دهند. نیاز چین به تأمین مواد خام معدنی برای صنایع خود، این کشور را وادار کرده تا از منابع طبیعی افغانستان بهره‌برداری کند و به دنبال حفظ جایگاه خود در بازار این منابع باشد. در همین راستا، شرکت‌های چینی قراردادهای جدیدی با افغانستان منعقد کرده‌اند، از جمله قرارداد پروژه نفت آمودریا که با موفقیت از سر گرفته شده است. این قرارداد شامل سرمایه‌گذاری سالانه ۱۵۰ میلیون دلار توسط شرکت نفت و گاز آسیای میانه سین کیانگ^۱ است که این میزان در مدت سه سال به ۴۴۰ میلیون دلار خواهد رسید (Putz, 2023: 52) چین امیدوار است با این اقدامات به سود اقتصادی دست یابد، اما همچنان نگران تهدید گروه‌های شبه‌نظامی و مشکلات لجستیکی پروژه‌های بزرگ است.

¹. Central Asia Petroleum and Gas Exploration and Development Company (CAPEIC)

چین برای محافظت از مرزهای غربی خود و مقابله با سناریوهای بحرانی در افغانستان، امنیت خود را از طریق اتحاد سازمان همکاری شانگهای تقویت کرده است. همچنین، این کشور با ایالات متحده در زمینه مقابله با تروریسم بین‌المللی همکاری می‌کند. به رسمیت‌شناختن طالبان می‌تواند انعطاف‌پذیری سیاسی لازم را برای چین فراهم کند تا منافع بلندمدت خود را در منطقه پیگیری کند. با این حال، چین با احتیاط در عدم فشار برای به رسمیت‌شناختن طالبان در عرصه بین‌المللی، به‌طور ضمنی از هرگونه حمایت نهایی از این گروه خودداری می‌کند. از طرف دیگر، چین از ابزارهای دیپلماتیک مانند مذاکرات گروهی و نشست‌های سه‌جانبه با افغانستان، چین، پاکستان و ایالات متحده برای تسهیل گفت‌وگوهای صلح و حل‌وفصل سیاسی در افغانستان استفاده کرده است (Ministry of Foreign Affairs of PRC, 2022: 1).

چین همچنین به دلیل تهدیدات تروریستی و نارضایتی‌های داخلی، به‌طور استراتژیک با افغانستان و طالبان همکاری می‌کند و به دنبال دستیابی به منافع اقتصادی و سیاسی خود در منطقه است. در این روند، چین سعی دارد تصویر خود را به‌عنوان یک قدرت مسئول منطقه‌ای که در تلاش برای کمک به مردم افغانستان و تثبیت امنیت این کشور است، معرفی کند.

جدول ۱: فرصت‌های چین در برسمیت‌شناختن دوفاکتو طالبان

شناسایی دوفاکتو؛

شناسی موقتی و به‌منظور برقراری مناسبات سیاسی در سطح پایین است

عدم ایجاد هیچ شناختی

مزایا	ندارد	مزاها
تضمین طالبان برای جلوگیری از حملات گروه‌های افراطی علیه چین؛ دستیابی به فرصت‌های ساخت‌وساز و بهره‌داری از منابع طبیعی افغانستان؛ امکان همکاری ایالات متحده و چین در زمینه مبارزه با تروریسم بین‌المللی؛ تقویت همکاری‌های دفاعی و امنیتی در چارچوب ائتلاف سازمان همکاری شانگهای؛ فرصت برای باز تعریف و تقویت تصویر بین‌المللی چین در شرایط انزوای طالبان؛	تهدید بی‌ثباتی سین کیانگ به‌عنوان یکی از پنجم سم چین؛ افزایش نفوذ رقابتی ژئوپلیتیکی؛ محرومیت از فرصت‌های اقتصادی و معدنی افغانستان؛ عدم دسترسی به بازار استراتژیک افغانستان؛ کاهش نفوذ در ترتیبات منطقه‌ای و مذاکرات چندجانبه؛ تضاد با سیاست «دیپلماسی عمل‌گرا» چین؛	هزینه‌ها
طالبان به‌طور کامل در راستای منافع چین عمل نمی‌کند.	ضعف در اجرای ابتکار کمربند و راه؛ تخریب تصویر چین به‌عنوان بازیگر مؤثر در ثبات منطقه؛	هزینه‌ها

منبع: یافته‌های پژوهشگران

چالش‌های چین در به رسمیت شناختن دوافکتو طالبان. شناسایی دوافکتو یک ابزار دیپلماتیک پرکاربرد برای تعامل با حکومت‌های غیررسمی یا تثبیت نشده است، اما در بستر سیاست بین‌الملل معاصر، به‌ویژه در رابطه با طالبان، این نوع شناسایی با مشکلات متعددی همراه است. نخستین مشکل ماهوی آن، ابهام حقوقی و چندلایه بودن مشروعیت است. در نظام بین‌المللی، شناسایی رسمی یا دوژور مستلزم پذیرش کامل یک حکومت به‌عنوان نماینده قانونی یک کشور در مجامع بین‌المللی است؛ اما در شناسایی دوافکتو، این پذیرش تنها به سطح «واقعیت حاکمیتی موجود در عمل» محدود می‌شود. این ابهام می‌تواند مانع از انعقاد قراردادهای الزام‌آور بین‌المللی یا عضویت در نهادهایی نظیر صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل شود. اگرچه طالبان کنترل واقعی سرزمین افغانستان را در دست دارد، اما بدون شناسایی رسمی نمی‌تواند نماینده قانونی دولت افغانستان در نهادهای مالی جهانی تلقی شود. این وضعیت مانع از تثبیت اقتصادی، امنیتی و سیاسی افغانستان می‌شود، و کشورهای مانند چین که سیاست عمل‌گرایانه دوافکتو را اتخاذ کرده‌اند، با ریسک بالای حقوقی در توافقات تجاری، امنیتی و سرمایه‌گذاری مواجه می‌شوند (حسینی، ۱۴۰۱: ۱۲۹). افزون بر این، شناسایی دوافکتو می‌تواند برای دولت شناسایی‌کننده نیز تناقض‌های حقوقی و دیپلماتیک به همراه آورد؛ زیرا این اقدام نوعی تعامل ضمنی با حکومتی است که ممکن است در حقوق بین‌الملل هنوز ناقض جدی حقوق بشر یا ناقض اصل نمایندگی مشروع باشد (Anderson, 2025: 196).

دومین مشکل شناسایی دوافکتو، پیامدهای سیاسی و ژئوپلیتیکی آن در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است. شناسایی دوافکتو ممکن است به‌طور ناپایدار، حکومت هدف را در تعاملات دوجانبه یا منطقه‌ای تقویت کند، بدون آنکه اصلاحات مورد انتظار یا تعهدات بین‌المللی لازم از سوی آن حکومت اجرا شود (فتح‌الهی چگنی، ۱۴۰۲: ۶-۱۵). در قبال طالبان، چین، روسیه و ایران به‌صورت ضمنی تعاملاتی در چارچوب دوافکتو برقرار کرده‌اند، اما هیچ‌یک از این کشورها نتوانسته‌اند طالبان را به اجرای واقعی تعهدات درباره مقابله با تروریسم، شمول سیاسی یا رعایت حقوق زنان و اقلیت‌ها وادار کنند. از سوی دیگر، این شکل از شناسایی ممکن است به مشروعیت داخلی طالبان کمک کند، بدون آنکه پاسخگوی الزامات بین‌المللی باشند؛ بنابراین نه‌تنها ریسک مشروع‌سازی حکومت‌های غیردموکراتیک را دارد، بلکه ممکن است به تضعیف هنجارهای بین‌المللی درباره شناسایی دولت‌ها منجر شود. از دید برخی تحلیل‌گران، شناسایی دوافکتو در چنین مواردی ممکن است سیاست فشار

بین‌المللی را تضعیف کرده و فضای لازم برای تغییر رفتار را از میان ببرد (Anderson, 2025: 195). در نتیجه، کشورهایی که به تعامل دوفاکتو با طالبان روی می‌آورند، در معرض تضاد منافع، ریسک افزایش خشونت در منطقه، و تهدید به بی‌ثباتی بلندمدت قرار می‌گیرند (Standish, 2022: 35).

جدول ۲: چالش‌های چین در به رسمیت شناختن دوفاکتوی طالبان

ابعاد چالش	شرح تخصصی چالش	پیامد احتمالی
مشروعیت بین‌المللی	شناسایی دوفاکتوی طالبان می‌تواند از سوی شرکای غربی چین به عنوان حمایت غیرمستقیم از گروهی افراطی تلقی شود، به ویژه در غیاب چارچوب حقوق بشری و مشارکت فراگیر در حکومت افغانستان؛	تضعیف موقعیت چین در نهادهای بین‌المللی و تخریب روابط با اروپا و آمریکا
امنیت منطقه‌ای	با وجود شناسایی، طالبان ممکن است نتواند یا نخواهد از فعالیت گروه‌های افراطی مانند ترکستان شرقی جلوگیری کند؛	افزایش بی‌ثباتی در مرزهای غربی چین (اویغورستان) و تهدید مستقیم به امنیت داخلی چین
رقابت ژئوپلیتیکی	رسمیت دادن حتی در سطح دوفاکتو ممکن است موجب واکنش منفی هند، آمریکا یا کشورهای آسیای مرکزی شود که طالبان را تهدید منطقه‌ای می‌دانند؛	افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی و کاهش همکاری در پروژه‌های منطقه‌ای نظیر کمربند و راه
انسجام سازمان‌های بین‌المللی	چین با شناسایی طالبان خارج از چارچوب سازمان ملل یا اجماع بین‌المللی، ممکن است با واکنش منفی نهادهایی چون شورای امنیت مواجه شود؛	تضعیف نقش چین در مدیریت بحران‌های بین‌المللی
هزینه سیاسی داخلی	با توجه به انتقادات داخلی در مورد برخورد نرم با گروه‌های اسلام‌گرا و نگرانی از اثر آن بر جامعه مسلمان چین (به ویژه ایغورها) شناسایی دوفاکتو می‌تواند هزینه سیاسی داشته باشد؛	افزایش فشار بر حزب کمونیست چین در زمینه سیاست اقلیت‌ها و کنترل مذهبی
عدم اطمینان به طالبان	طالبان تاکنون نشان نداده‌اند که به تعهدات امنیتی و اقتصادی پایبند باشند. شناسایی دوفاکتو ممکن است بدون تضمین ملموس باقی بماند؛	ریسک سرمایه‌گذاری و بی‌ثباتی در پروژه‌های اقتصادی چین در افغانستان

منبع: یافته‌های پژوهشگران

تأثیر شناسایی طالبان بر منافع استراتژیک جهانی چین. یکی از سودمندی‌های محوری برای چین در شناسایی دوافکتو طالبان، تقویت نفوذ اقتصادی در مقیاس منطقه‌ای و جهانی است. با رسمیت یافتن طالبان، چین می‌تواند قراردادهای معدن کاوی و انرژی در افغانستان را به‌طور قانونی و بلندمدت توسعه دهد، که نمونه آن قرارداد ۵۴۰ میلیون دلاری شرکت «نفت و گاز آسیای مرکزی سین کیانگ» برای استخراج نفت در حوزه آمودریا است. افزون بر نفت، ذخایر عظیم لیتیوم، مس، طلا و سنگ آهن افغانستان ابزار کنونی چین برای تسخیر بازار مواد اولیه حیاتی در صنعت باتری و تقاضای جهانی است (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۳: ۱). این منابع می‌توانند چین را در زنجیره عرضه جهانی فلزات نادر به قدرتی تعیین کننده تبدیل کنند، و تأمین امنیت تأمین کنندگان چین در دوران رکود زنجیره تأمین را تضمین نمایند. رسمیت یافتن طالبان همچنین در چشم انداز سیاست‌های منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی چین نقش دارد. به رسمیت شناختن به‌صورت دوافکتو طالبان به معنای امکان ارتقای افغانستان از وضعیت دوافکتو به متحد نرمال در پروژه‌های زیرساختی چین «بتکار کمربند و جاده و کریدور اقتصادی چین-پاکستان» است. هم‌اکنون ارتباط دیپلماتیک رسمی با رهبری طالبان، از جمله نشست مه ۲۰۲۵ میان مقامات پاکستان، افغانستان و چین، باعث شد پذیرش افغانستان در کریدور اقتصادی چین - پاکستان مطرح شود. این پیشرفت، چین را در جایگاه ژئوپلیتیک قدرتمندتری قرار می‌دهد و موقعیت آن را در نقش میانجی منطقه‌ای تثبیت می‌کند.

جدول ۴: گسترش کریدور «اقتصادی چین-پاکستان» به افغانستان در نشست پکن ۲۰۲۵

اجزاء	توضیحات
تاریخ و محل نشست	۲۱ مه ۲۰۲۵، پکن؛ نشست سه‌جانبه وزیران خارجه چین، پاکستان و افغانستان
تصمیم کلیدی	توافق بر گسترش کریدور اقتصادی چین-پاکستان به خاک افغانستان
اهمیت برای چین	امکان گسترش نفوذ اقتصادی و ژئوپلیتیکی از مسیر افغانستان به آسیای مرکزی، بدون الزام به شناسایی رسمی طالبان
پیامد منطقه‌ای	تقویت انسجام منطقه‌ای و توسعه همکاری‌های زیرساختی - اقتصادی سه‌جانبه میان پکن، اسلام‌آباد و کابل

منبع: یافته‌های پژوهشگران

از منظر امنیتی، شناسایی دوافکتو طالبان ابزار مهمی برای مدیریت مؤثرتر تهدیدات امنیتی از جانب گروه‌های تندرو اسلامی است که می‌توانند به منطقه خودمختار سین کیانگ چین نفوذ کنند. چین نگران فعالیت گروه «جنبش اسلامی ترکستان شرقی» و دیگر گروه‌های سلفی ضد چینی

است که ممکن است از خلأ حاکمیتی افغانستان برای آموزش، جذب نیرو یا سازماندهی حملات استفاده کنند. در حال حاضر، چین با طالبان به صورت غیررسمی تعامل دارد و از آنها می‌خواهد که علیه این گروه‌ها اقدام کنند. اما رسمیت بخشی به حکومت طالبان می‌تواند ابزار فشار سیاسی و دیپلماتیک چین را افزایش دهد و طالبان را در چارچوب قواعد بین‌المللی، به تعهدات امنیتی الزام آور سوق دهد. همچنین، حضور مستقیم‌تر دیپلماتیک و اطلاعاتی چین در افغانستان، شامل سفارتخانه فعال، مراکز همکاری امنیتی و امکان توافق نامه‌های امنیتی دوجانبه، تنها در صورت شناسایی رسمی ممکن خواهد بود. این موضوع کمک می‌کند چین جلوگیری فعالانه تری از صدور افراط‌گرایی، قاچاق اسلحه، و نفوذ تروریستی به خاک خود داشته باشد.

جدول ۳: چشم‌انداز منافع چین از رسمیت یافتن حکومت طالبان در افغانستان

ناتایج بالقوه برای چین	نوع تأثیر شناسایی طالبان	حوزه‌های استراتژیک
تأمین زنجیره تأمین فلزات حیاتی، تقویت صنایع باتری و انرژی‌های پاک، افزایش نفوذ شرکت‌های چینی در افغانستان	دسترسی قانونی به منابع طبیعی (لیتیوم، مس، نفت، طلا)	اقتصاد و تجارت
اتصال راهبردی به آسیای مرکزی و غربی، کاهش وابستگی به مسیرهای تحت کنترل غرب	امکان ادغام رسمی افغانستان در پروژه کمربند و راه و کریدور اقتصادی چین-پاکستان	زیرساخت و ترانزیت
کاهش تهدیدهای تروریستی در سین کیانگ، افزایش ثبات در مرزهای غربی چین	تعهد رسمی طالبان به عدم حمایت از گروه‌های افراطی ضدچین	امنیت منطقه‌ای
تبدیل چین به میانجی منطقه ای، تضعیف جایگاه آمریکا در معادلات افغانستان	رسمیت بخشی به طالبان با هماهنگی روسیه، ایران و پاکستان	نفوذ ژئوپلیتیکی
تأمین زنجیره تأمین فلزات حیاتی، تقویت صنایع باتری و انرژی‌های پاک، افزایش نفوذ شرکت‌های چینی در افغانستان	نمایش تعامل فعال چین با حکومت‌های غیرغربی	مشروعیت بین‌المللی
اتصال راهبردی به آسیای مرکزی و غربی، کاهش وابستگی به مسیرهای تحت کنترل غرب	تضمین حقوقی و سیاسی برای شرکت‌های دولتی و خصوصی چینی	سرمایه‌گذاری خارجی

منبع: یافته‌های پژوهشگران

در سطح کلان راهبردی، شناسایی طالبان به چین این امکان را می‌دهد که نقش خود را به‌عنوان قدرت جایگزین ایالات متحده در منطقه اوراسیا و آسیای جنوبی تثبیت کند. با خروج کامل آمریکا از افغانستان، خلأ قدرتی شکل گرفته که چین با استفاده از ابزارهای سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک در پی پرکردن آن است. شناسایی رسمی طالبان به‌عنوان بخشی از این فرایند، نشان‌دهنده قدرت تصمیم‌گیری مستقل و نفوذ چندجانبه‌گرای چین در ساختار نظم بین‌الملل است. چنین اقدامی می‌تواند موجب افزایش اعتبار چین در میان کشورهای جنوب جهانی شود که نسبت به معیارهای حقوق بشری غربی بی‌اعتمادند و به مدل چینی «همکاری بدون مداخله سیاسی» تمایل دارند. افزون بر این، چنین شناسایی می‌تواند چین را در تعامل با کشورهای کلیدی منطقه «ایران، روسیه، پاکستان» و کشورهای آسیای مرکزی در یک محور ضد غربی منسجم‌تر قرار دهد و هماهنگی امنیتی - اقتصادی بین بلوک شرقی را تقویت کند. درنهایت، شناسایی طالبان می‌تواند جایگاه چین را به‌عنوان حامی «ثبات» و نه الزاماً «دموکراسی»، در نظم جهانی آینده تثبیت کند؛ نظمی که به‌جای مداخله‌گرایی لیبرال، بر محور منافع ملی و موازنه قدرت تعریف می‌شود.

طبق تجزیه و تحلیل هزینه - فایده آلیسون، توضیحات مذکور به‌منظور پیش‌بینی سطح ریسک و فایده مرتبط با هر گزینه ارائه شده است تا پتانسیل آینده گزینه‌های موجود شناسایی شود. این‌گونه ملاحظات به دولت کمک می‌کند تا از منافع گزینه انتخابی به‌طور بهینه استفاده کند و به‌طور عقلانی عمل کند تا اثرگذاری آن را حداکثر کند؛ بنابراین، به‌رسمیت‌شناختن دی‌فاکتو (عملی) برای چین آسیب زیادی ندارد؛ زیرا این تصمیم مزایای امنیتی را به همراه دارد و با هدف اعلام شده برای ارتقای ثبات منطقه‌ای هم‌راستا است. همان‌طور که از شکل ارائه شده در بالا می‌توان مشاهده کرد، از بین سه گزینه، چین بیشترین مزیت را از به‌رسمیت‌شناختن دی‌فاکتو طالبان به دست می‌آورد که عمدتاً به‌خاطر مانورهای سیاسی گسترده با کمترین پیامدها است. این در مقابل تهدید احتمالی به منافع ملی چین در بلندمدت است که اگر چین اصلاً طالبان را به رسمیت نشناسد یا اگر چین طالبان را به‌طور قانونی به رسمیت بشناسد. به همین دلیل، گزینه دوم که به شکل به‌رسمیت‌شناختن دوفاکتو طالبان توسط چین است، تصمیمی است که برای چین بیشتر از سایر گزینه‌ها سودمند است. مزیت به‌رسمیت‌شناختن فقط دی‌فاکتو برای چین این است که از طالبان حمایت دریافت می‌کند، مانند تضمین‌های امنیتی برای محافظت از چین در برابر حملات گروه‌های افراطی و دسترسی به ساخت پروژه‌ها و اکتشاف منابع طبیعی، همچنین

کمک‌های جامعه بین‌المللی که با منافع ملی چین برای مقابله با نیروهای جدایی‌طلبی، تروریسم و افراط‌گرایی که ناشی از بی‌ثباتی افغانستان تحت رهبری طالبان است، هم‌راستا است، چرا که حکومت‌داری ناپایدار و پیچیده‌ای به دلیل فراکسیون‌های داخلی طالبان دارد.

تغییر در نظم منطقه‌ای: واکنش چین به رسمیت‌یافتن طالبان توسط روسیه.

ارتباط میان طالبان و روسیه در سال‌های اخیر به‌ویژه پس از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان در اوت ۲۰۲۱، به طرز معناداری گسترش یافته است. در حالی که روسیه در دهه‌های گذشته طالبان را به‌عنوان یک تهدید امنیتی و ایدئولوژیک می‌نگریست و آن را در فهرست گروه‌های تروریستی خود قرار داده بود، اما تحولات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و خلأ قدرت به وجود آمده در افغانستان، موجب تغییر رویکرد تدریجی مسکو در قبال این گروه شد (اسلامی و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۵). گفت‌وگوهای امنیتی، اقتصادی و سیاسی میان طالبان و مقامات روسیه از سال ۲۰۲۲ به این سو افزایش یافت و طالبان بارها به مسکو سفر کرده‌اند تا در مورد آینده روابط دوجانبه، همکاری در زمینه مبارزه با تروریسم، قاچاق مواد مخدر و همچنین پروژه‌های انرژی و ترانزیت مذاکره کنند. در آوریل ۲۰۲۵، دیوان عالی روسیه طالبان را از فهرست گروه‌های تروریستی خارج کرد، تصمیمی که راه را برای ارتقاء رسمی روابط سیاسی و اقتصادی بین دو طرف هموار ساخت. نهایتاً در تاریخ ۳ ژوئیه ۲۰۲۵، روسیه به‌عنوان نخستین کشور جهان، طالبان را به‌طور رسمی به‌عنوان دولت مشروع افغانستان به رسمیت شناخت و اعتبارنامه سفیر طالبان را در مسکو پذیرفت. این رویداد نه‌تنها نشانه‌ای از واقع‌گرایی سیاسی در سیاست خارجی روسیه بود، بلکه هدف آن تثبیت نقش روسیه به‌عنوان بازیگری فعال در امنیت و توسعه منطقه‌ای به‌ویژه در آسیای مرکزی و خاورمیانه نیز تلقی می‌شود. همکاری‌های دوجانبه در حوزه‌های انرژی، صادرات گندم، سرمایه‌گذاری در معادن افغانستان، و همچنین تعاملات امنیتی در زمینه مقابله با گروه‌هایی نظیر داعش خراسان از جمله محورهای اصلی این روابط به‌شمار می‌آیند. از منظر طالبان نیز، رابطه با مسکو دارای اهمیت راهبردی است، زیرا برای کسب مشروعیت بین‌المللی و تقویت ثبات داخلی به حمایت قدرت‌های منطقه‌ای «روسیه» نیاز دارد؛ بنابراین، الگوی رابطه میان طالبان و روسیه بیش از آنکه بر مبنای اشتراکات ایدئولوژیک باشد، مبتنی بر منافع ژئواستراتژیک، اقتصادی و امنیتی متقابل شکل گرفته است (اسلامی و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۶).

واکنش چین به رسمیت‌یافتن طالبان توسط روسیه در ژوئیه ۲۰۲۵ را می‌توان در چارچوب راهبرد «دیپلماسی محتاطانه» و «سیاست عمل‌گرایانه بدون هزینه دیپلماتیک»

تحلیل کرد. چین در نخستین واکنش رسمی خود، از اقدام روسیه به عنوان «مرحله‌ای تازه در روابط کابل و مسکو» استقبال کرد و تأکید نمود که جامعه بین‌المللی باید «رویکردی مبتنی بر گفت‌وگو» با افغانستان در پیش گیرد (راديو مهرگان، ۲۰۲۵: ۱). این واکنش نه تنها نشان‌دهنده همگرایی پکن با مسکو در سیاست منطقه‌ای بود، بلکه به‌عنوان یک پیام آشکار به سایر قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز عمل کرد که چین به دنبال ایجاد توازن میان ملاحظات امنیتی و منافع اقتصادی خود در افغانستان است. برخلاف روسیه که به شناسایی رسمی دژوره طالبان اقدام کرد، چین همچنان بر حفظ روابط دوفاکتو تأکید می‌کند، با این تفاوت که اکنون دست بالا را در تعامل سیاسی و اقتصادی با کابل پیدا کرده است. پکن، از یک سو تلاش می‌کند تا از مسیر روسیه برای پیش‌برد اهداف ژئوپلیتیکی و اقتصادی‌اش بهره‌برداری کند، و از سوی دیگر، از پذیرش رسمی طالبان خودداری می‌کند تا با هزینه‌های سیاسی و مشروعیتی که ممکن است در سطح بین‌المللی ایجاد شود، مواجه نشود. به عبارت دیگر، چین در حال استفاده از «سایه دیپلماتیک روسیه» برای پیش‌برد منافع راهبردی خویش در افغانستان است، بدون آنکه در خط مقدم شناسایی طالبان قرار گیرد (Deutsche Welle, 2025: 15).

در همین راستا، واکنش چین را می‌توان در امتداد سیاست «موازنه نرم» در آسیای مرکزی تفسیر کرد؛ جایی که این کشور تلاش دارد با استفاده از ابزارهای اقتصادی «ابتکار کمربند و راه، سرمایه‌گذاری در معادن افغانستان، اتصال شبکه‌های حمل‌ونقل» جای پای خود را در این کشور بحران‌زده تثبیت کند، بدون اینکه درگیر بازی‌های پریسک دیپلماتیک شود. روسیه با رسمی کردن طالبان، ناخواسته راه را برای چین باز کرده است تا از فضای قانونی و امنیتی تازه‌ای که ایجاد می‌شود، بهره‌برداری اقتصادی و ژئواستراتژیک کند. پروژه مس عینک که توسط شرکت دولتی معادن و فلزات^۱ چین پیش‌برده می‌شود، با کاهش فشارهای بین‌المللی بر طالبان می‌تواند وارد مرحله اجرایی شود؛ همچنین چین می‌تواند پروژه‌های حمل‌ونقل ریلی و جاده‌ای از افغانستان به آسیای مرکزی را بدون نگرانی از تحریم یا عدم مشروعیت طالبان گسترش دهد (Xinhua, 2025: 5). بدین ترتیب، استقبال محتاطانه چین از اقدام روسیه، نه تنها یک همسویی تاکتیکی با مسکو به شمار می‌رود، بلکه به چین اجازه می‌دهد تا به صورت غیرمستقیم از ثمرات سیاسی، امنیتی و اقتصادی چنین اقداماتی منتفع شود، بی‌آنکه هزینه‌های شناسایی رسمی طالبان را متحمل شود. این

^۱. Metallurgical Corporation of China

وضعیت، بازتابی از هوشمندی سیاست خارجی چین در مدیریت تعارضات میان منافع ملی، فشارهای بین‌المللی، و الزامات امنیتی در محیط پیچیده پساآمریکایی افغانستان است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که جمهوری خلق چین در مواجهه با وضعیت پیچیده، بی‌ثبات و چندوجهی افغانستان تحت حاکمیت طالبان، رویکردی محتاطانه، مرحله‌ای و چندبعدی را برگزیده است. سیاست چین در قبال به‌رسمیت شناختن طالبان، نه از سر همسویی ایدئولوژیک یا صرفاً رقابت ژئوپلیتیکی با غرب، بلکه در چارچوب یک راهبرد سنجیده و عقلانی مبتنی بر حفظ و گسترش منافع ملی این کشور در افغانستان و منطقه صورت گرفته است. چین با پرهیز از شناسایی رسمی و در عوض، پذیرش حکومت طالبان به صورت دوفاکتو، موفق شده است به شکلی انعطاف‌پذیر میان الزامات داخلی، الزامات بین‌المللی و فرصت‌های ژئو اقتصادی ناشی از خلأ قدرت در افغانستان تعادل ایجاد کند. از یک‌سو، این راهبرد به پکن امکان داده که در معادلات امنیتی افغانستان نقش فعال ایفا کند و از تهدیدهای احتمالی ناشی از حضور گروه‌های افراطی اسلامی «ترکستان شرقی و داعش» در نزدیکی مرزهای سین‌کیانگ جلوگیری کند، و از سوی دیگر، افغانستان را به‌عنوان گره ژئواکونومیک بالقوه برای پیشبرد پروژه‌های راهبردی «ابتکار کمربند و جاده» در نظر گیرد و سرمایه‌گذاری در بخش‌های معدن، ترانزیت، و انرژی را در چارچوبی قابل‌کنترل و نسبتاً باثبات ادامه دهد. درعین حال، چین با عدم شناسایی رسمی طالبان، همچنان می‌تواند موضع خود را در تعامل با دیگر بازیگران جهانی، به‌ویژه کشورهای غربی، قابل‌مذاکره نگه دارد و از هزینه‌های بین‌المللی مربوط به مشروعیت‌بخشی به گروهی که از نظر بسیاری از کشورها همچنان فاقد معیارهای حقوق بشری، فراگیر سیاسی، و قانون‌گرایی است، اجتناب نماید. این سیاست دوجوهی، فرصت‌هایی برای نفوذ اقتصادی و سیاسی در افغانستان ایجاد کرده، ولی درعین حال، چالش‌هایی نظیر مشروعیت بین‌المللی محدود، رقابت با روسیه و ایران، و آسیب‌پذیری در برابر ناامنی‌های داخلی افغانستان را نیز به همراه داشته است.

منابع و مأخذ

فارسی

- اکو ایران (۱۴۰۴)، تحلیل اقدام روسیه در به رسمیت شناختن طالبان و پیامدهای آن برای منطقه، بازیابی شده در تاریخ (۱۴۰۴ تیر ۱۴)، از آدرس <https://ecoiran.com>
- اسلامی، روح‌الله، علیرضا انصاری‌کارگر و عتیق‌الله رحیمی (۱۴۰۴)، رویکرد روسیه به امارت اسلامی افغانستان؛ تعامل امنیتی و ژئوپلیتیک در پرتو سند امنیت ملی ۲۰۲۱، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، دوره ۱۳، شماره ۲، صص ۳۰۰-۳۱۹.
- تاجیک، هادی، علی بغیری و سید اسدالله هاشمی (۱۴۰۳)، مطالعه تطبیقی سیاست خارجی چین و روسیه در افغانستان پساجمهوریت (۲۰۲۱-۲۰۲۴)، سومین همایش بین‌المللی علوم سیاسی، مدیریت، اقتصاد و حسابداری، همدان، بازیابی شده در تاریخ (۱۴۰۴، ۱، ۱۲)، از آدرس: <https://civilica.com/doc/2095456>
- توحیدی، احمدرضا و محمدمیر قاسمی شاهی (۱۴۰۱)، ناسازواری رویه بین‌المللی دولت‌ها در پیوند به عدم شناسایی حکومت طالبان با تأکید بر راهبرد ایران، فصلنامه علمی راهبرد، دوره ۳۱، شماره ۲، صص ۶۹۵-۷۲۸.
- فتح‌الهی چگنی، نیما (۱۴۰۲)، بررسی شناسایی احتمالی حکومت طالبان توسط جامعه جهانی (شناسایی حکومت‌های ناشی از توسل به زور). اولین همایش بین‌المللی وکالت، حقوق و علوم انسانی، همدان، بازیابی شده در تاریخ (۱۴۰۴، ۱، ۱۰)، از آدرس <https://civilica.com/doc/1736537>
- حسینی، سید رضا (۱۴۰۱)، شناخت دوفاکتو در روابط بین‌الملل با مطالعه موردی طالبان. فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۱۴، شماره ۲، صص ۱۲۱-۱۴۸.
- رادیو مهرگان (۱۴۰۴)، روسیه حکومت طالبان را به رسمیت شناخت، بازیابی شده در تاریخ (۱۴۰۴، ۱۴ تیر). از آدرس <https://radiomehregan.com>
- مرادی، علی (۱۴۰۲)، تعامل مشروط در نظم بین‌الملل: مورد پژوهی سیاست خارجی چین در افغانستان، مجله روابط خارجی، دوره ۱۸، شماره ۳، صص ۷۵-۹۸.

لاتین

- Anderson, Sean R. (2025) **Recognition and the Taliban's De Facto Future**. In Mathiesen, H. & Vestenskov, D. (Eds.), *Still Here – Understanding and Engaging with Afghanistan after August 2021* (pp. 194–211).
- Allison, Graham, & Zelikow, Philip. (1999). **Essence of Decision: Explaining the Cuban Missile Crisis**. Pearson.
- Ayotte, Katherine A., Jr., John F. D., & Lindborg, Nancy. (2021). **Afghanistan Study Group Final Report: A Pathway for Peace in Afghanistan**. https://www.usip.org/sites/default/files/2021-02/afghanistan_study_group_final_report.pdf
- Badu, Henry, Maffei, Dominic, & Lammers, Benjamin. (2022). China's Interest in Post-Withdrawal Afghanistan. **Caldwell University Archives**. <https://www.jstor.org/stable/community.33100290>
- Clarke, Michael. (2021). **Terrorism and Counter-terrorism in China: Domestic and International Dimensions**. Oxford University Press.

- Clarke, Michael, & Wong, Angela. (2023). China's Xinjiang Policy and Regional Security After the U.S. Withdrawal from Afghanistan. **Journal of Contemporary China**, 32(141), 98–114.
<https://doi.org/10.1080/10670564.2023.2163271>
- Corten, Olivier, & Klein, Pierre. (2016). **The Recognition of Governments in International Law: Theory and Practice**. Oxford University Press.
- Deutsche Welle (DW). (2025, July 3). **Russia Officially Recognizes Taliban as Afghanistan's Legitimate Government**. <https://www.dw.com>
- Gartenstein-Ross, Daveed, Trombly, Dan, & Barr, Nathaniel. (2014). China's Post-2014 Role in Afghanistan. **Foundation for Defense of Democracies**.
- General Administration of Customs China. (2024). **Trade Statistics Between China and Afghanistan, 2015–2024**.
- Godek, Sarah. (2025, April 9). **China's Unenthusiastic Economic Engagement with Taliban-Led Afghanistan**. Stimson Center.
- Global Terrorism Database. (2024). **University of Maryland, START**.
<https://www.start.umd.edu/gtd/>
- Kumar, Amit, & Ramachandran, Veena. (2024). **China's Afghan Odyssey: From War to Prosperity in Taliban-Controlled Afghanistan**. New Delhi: Routledge India.
- Leung, Gabriel. (2022). The Taliban and Uyghur Militants: China's Security Dilemma in Afghanistan. **The Diplomat**. <https://thediplomat.com>
- Maan, Asma. (2021). **China's Prospects in Afghanistan: Opportunities and Adversities**.
- Maan, Asma. (2021). Eastern Turkistan Islamic Movement: A Threat to China's Internal Security. **Central Asian Affairs**, 8(2), 73–96.
<https://doi.org/10.1163/22142290-00802001>
- Mehra, Tanya, & Wentworth, Megan. (2021). The Rise of the Taliban in Afghanistan: Regional Responses and Security Threats. **International Centre for Counter-Terrorism**. <https://www.icct.nl/publication/rise-taliban-afghanistan-regional-responses-andsecurity-threats>
- Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China. (2022). **China Chairs the Extended Troika Meeting on Afghan Issue**.
https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/wjbxw/202204/t20220401_10663273.html
- Murtazashvili, Jennifer. (2022). China's Activities and Influence in South and Central Asia. **Carnegie Endowment for International Peace**.
<https://carnegieendowment.org/2022/05/17>
- Potter, Pitman B. (2013). China and the International Legal Order: Repression and Regional Stability. **Asian Perspective**, 37(3), 433–456.
- Potter, Pitman B., & Wang, Yaxin. (2021). China, the Shanghai Cooperation Organization, and Counter-Terrorism. **China Quarterly of International Strategic Studies**, 7(1), 35–56. <https://doi.org/10.1142/S2377740021500023>
- Putz, Catherine. (2023). Taliban Settle Oil Deal with Chinese Company. **The Diplomat**. <https://thediplomat.com/2023/01/taliban-settle-oil-deal-with-chinese-company/>
- Rahman, M. Azis. (2021, September 24). **Tiga Faksi Besar Dalam Tubuh Taliban**. *Kompas.id*. <https://www.kompas.id/baca/internasional/2021/09/24>
- Rolland, Nadège. (2022). After the U.S. Withdrawal: China's Afghanistan Dilemma. **National Bureau of Asian Research (NBR)**. <https://www.nbr.org>

- Scobell, Andrew, & Harold, Scott W. (2023). China's Strategy in Afghanistan and the Risks of Terrorism Spillover. **RAND Corporation**. <https://www.rand.org>
- Shaw, Malcolm N. (2021). **International Law** (9th ed.). Cambridge University Press.
- Soliev, Nodirbek. (2021). **China. Counter Terrorist Trends and Analyses**, 13(1), 95–100. <https://doi.org/10.2307/26979988>
- Standish, Reid. (2022). **A Year After Taliban Takeover, What Are China's Plans for Afghanistan?** *RFE/RL*. <https://www.rferl.org/a/china-plans-for-afghanistan-year-after-taliban-takeover/31989722.html>
- Xinhua News Agency. (2025, July 4). **China Responds to Russian Recognition of Taliban**, Calls for Constructive Engagement with Afghanistan. <https://www.xinhuanet.com>
- Zhang, Feng. (2022). China's New Engagement with Afghanistan After the Withdrawal. **LSE Public Policy Review**, 2(3), 4. <https://doi.org/10.31389/lseppr.52>
- Zhou, Jiayi, Su, Fang, & Yuan, Jing. (2022). Treading Lightly: China's Footprint in a Taliban-Led Afghanistan. **SIPRI Insights on Peace and Security**, 326(8), 1–17. https://www.sipri.org/sites/default/files/2022-11/sipriinsights_2208_china_and_afghanistan_2.pdf
- Zhou, Lijun. (2023). Afghanistan and the Belt and Road Initiative: Strategic Adjustments and Challenges. **China International Studies**, 47(3), 66–85.

